



مصاحبه با جفری کندی، الیوت کار مشهور

مترجم: فرهاد علیمرادی، تحلیل گر و معامله گر

آیا تا به حال از امواج الیوت استفاده کرده‌اید؟
آیا آن را یک روش سخت و پیچیده برای تحلیل و معامله می‌دانید؟
اگر پاسخ شما مثبت است، باید بگویم که این مقاله مخصوص شماست.

در این مقاله مصاحبه‌ای با جفری کندی، یکی از بهترین تحلیلگران الیوت در دنیا را خواهید خواند. جفری کندی شما را با دیدگاهی که نسبت به امواج الیوت دارد آشنا کرده و می‌گوید که چگونه باید از امواج الیوت استفاده کنید.



* این مصاحبه در اکتبر سال ۲۰۱۲ انجام شده است.

جفری کندی کیست؟

جفری کندی، تحلیلگر ارشد کالا در شرکت «بین‌المللی امواج الیوت» (EWI) به مدیریت رابرت پرکتر است.

او با بیش از ۲۰ سال تجربه به عنوان تحلیلگر و معامله‌گر، نویسنده و ویراستار «فیوچرز جانکچرز» (Futures Junctionures) است؛ یک پکیج پیش‌بینی ممتاز که بر تحلیل امواج الیوت در بازارهای کالا تمرکز دارد.

کندی همچنین مدیریت «الیوت ویو جانکچرز»، جدیدترین سرویس آموزشی «الیوت ویو اینترنشنال» را بر عهده دارد و روزانه ویدیوهای آموزشی در زمینه امواج الیوت، تحلیل تکنیکال و معامله‌گری ارائه می‌دهد.

جفری کندی کتاب‌های متعددی نوشته است که در بین آن‌ها سه جلد کتاب «چگونه بهترین موقعیت‌های معاملاتی را معامله کنیم؟» که شامل موضوعات «شکاف‌های قیمتی» و «میانگین‌های متحرک» و «الگوهای نموداری» است، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است.



علاوه بر انتشار مقالات در مجلات «Stocks, Futures and Options» ، «Traders' World» و «The Technical Analyst» ، او در برنامه «Breakout» یاهو فایننس و «Berman's Call» در شبکه خبری بیزنس (BNN) حضور داشته است.

او همچنین مدرس کمکی در برنامه مالی کمی و محاسباتی در موسسه فناوری جورجیا (جورجیا تک) است و در آنجا تحلیل تکنیکال تدریس می‌کند.

مجری: جف، ممکن است درباره کاری که انجام می‌دهید برایمان بگویید؟

جفری کندی: من تحلیلگر ارشد کالا در شرکت « بین‌المللی امواج الیوت (EWI) هستم. در واقع، نزدیک به ۲۰ سال است که در EWI فعالیت می‌کنم. من ۲۰ سال است که امواج را شمارش می‌کنم. من خودم را یک «الیوتیسن» (متخصص امواج الیوت) می‌دانم، اما با اینکه از اصول موجی به عنوان ابزار اصلی تحلیل تکنیکال خود استفاده می‌کنم، شیفته‌ی کلیت تحلیل تکنیکال نیز هستم. من عاشق کارهای استیو نیسون در زمینه کندل‌استیک‌ها هستم.



کارهای جان بولینگر در باندهای بولینگر را دوست دارم. کارهای جی. ولز وایلدر در مورد اندیکاتور شاخص قدرت نسبی (RSI) و حتی تاثیر اندرو کاردول بر RSI و همچنین میانگین متحرک همگرایی/واگرایی (MACD) جرال داپل را بسیار می‌پسندم. من با تمام نام‌های بزرگ این صنعت آشنا هستم و خوش‌شانس بوده‌ام که برخی از این افراد را در طول سال‌ها از نزدیک ملاقات کنم.

بنابراین، با وجود اینکه من یک متخصص آموزش‌دیده امواج الیوت هستم و «نظریه امواج» ابزار اصلی من در تحلیل تکنیکال محسوب می‌شود، اما همچنان ارزش بسیار زیادی برای سایر روش‌ها و شاخه‌های تحلیل تکنیکال قائلم.

در واقع، من در یکی از دانشگاه‌های همین حوالی به نام جورجیا تک تحلیل تکنیکال تدریس می‌کنم. اگر امسال هم شرایط مهیا شود و بتوانم به آنجا برگردم، چهارمین سالی خواهد بود که در مقطع تحصیلات تکمیلی این دانشگاه، کلاس‌های معاملات آپشن (اختیار معامله) و تحلیل تکنیکال را آموزش می‌دهم؛ البته تدریس بخشی از این دوره بر عهده من است. من عاشق تحلیل تکنیکال هستم.



مجری: چطور وارد این حرفه شدید؟

جفری کندی: من وارد این حوزه شدم چون فکر می‌کردم اینجا دقیقاً همان جایی است که باید باشم. در سال‌های آخر دانشگاه، وال استریت، کارگزاران بورس و معامله‌گران بازار ارز به شدت مرا مجذوب خود کرده بودند. دلم می‌خواست همان کسی باشم که واقعاً از اوضاع بازار سر در می‌آورد و می‌داند چه خبر است. آن زمان دوست نداشتم یک کارگزار باشم، چون آن‌ها در اصل فقط دستورالعمل‌ها و خط مشی‌هایی را اجرا می‌کنند که شرکت‌های کارگزاری‌شان به آن‌ها دیکته می‌کنند.

اما از طرف دیگر، به نظر می‌رسد این تحلیل‌گر است که واقعاً می‌داند در بازار چه می‌گذرد. این تحلیل‌گر بازار بورس است که می‌داند چه سهمی قرار است صعود کند و چه سهمی سقوط خواهد کرد. به همین دلیل بود که به جای ورود به بخش فروش یا کارگزاری، تمام تمرکز و توجهم را روی بخش تحلیل این حرفه معطوف کردم.



من در نزدیکی آتلانتا زندگی می‌کنم و در همان‌جا بود که با «نظریه امواج» و مؤسسه رابرت پراکتر، یعنی شرکت بین‌المللی امواج الیوت، آشنا شدم. تابستان سال ۱۹۹۳ به آن‌ها پیوستم و از آن زمان تاکنون در این مجموعه حضور دارم و از تک‌تک لحظاتم در آنجا لذت برده‌ام.

مجری: می‌توانید درباره موج الیوت به ما توضیح بدهید؟

جفری کندی: اصل موجی الیوت در اواسط دهه ۱۹۳۰ میلادی توسط رالف نلسون الیوت ابداع شد. مشاهدات او نشان می‌داد که بازار بورس در قالب الگوهای قابل تشخیصی حرکت می‌کند که اساساً ماهیتی فراکتال (تکرارشونده در مقیاس‌های مختلف) دارند. در واقع، اصول موجی نوعی از تحلیل تکنیکال است که بر پایه تشخیص الگوها و روان‌شناسی توده‌ها بنا شده است.

اساساً، اصول موجی نوعی تحلیل تکنیکال بر پایه تشخیص الگو و روان‌شناسی توده است. در روش اصول موجی، دو نوع موج وجود دارد. اصل موجی در درجه اول، به تحلیلگر و معامله‌گر ابزاری برای مشاهده رفتار قیمت می‌دهد.



این چارچوب و دیدگاه توسط یکی از این دو نوع موج فراهم می‌شود: امواج جنبشی و امواج اصلاحی.

پنج الگوی موجی پایه یا اصلی وجود دارد که من به عنوان یک متخصص الیوت با آن‌ها کار می‌کنم. در خانواده امواج جنبشی، دو نوع موج وجود دارد: موج جنبشی و موج مثلث قطری پایانی. در دسته یا خانواده امواج اصلاحی، سه نوع موج داریم: زیگزاگ، پهنه (Flat)، و مثلث را داریم. این‌ها پنج الگوی اصلی موجی هستند که رالف الیوت شناسایی کرد. این الگوها هم ماهیت تکرار شونده دارند. یعنی شما می‌توانید نمودار قیمت یک دقیقه‌ای شاخص S&P را باز کنید و همین الگوهای پنج‌تایی و سه‌تایی را در آن هم ببینید.

امواج جنبشی، در ساختارهای پنج موجی شکل می‌گیرند. الگوهای موج اصلاحی، مانند زیگزاگ و فلت‌ها، در سه موج آشکار شده که با عنوان امواج A، B و C شناخته می‌شوند. متخصصان الیوت در گفتگوهایشان از عبارات رایجی مثل «ما یک پنج‌تایی خوب صعودی در اینجا داریم» یا «یک پنج‌تایی خوب نزولی داریم» استفاده کنند.



منظورمان این است که وقتی پنج موج صعودی داریم، می‌دانیم روند رو به بالا است و اگر پنج موج نزولی داشته باشیم، می‌دانیم روند رو به پایین است. به عنوان یک معامله‌گر، چون من هر دو کار (تحلیل و معامله) را انجام می‌دهم، به دنبال آن حرکات سه موجی خلاف روند، یا همان الگوهای موج اصلاحی هستم.

به عبارت دیگر، من دنبال زیگزاگ‌ها، فلت‌ها و مثلث‌ها می‌گردم؛ چرا که هم به عنوان یک تحلیل‌گر و هم یک معامله‌گر، دوست دارم بازار رونددار را تشخیص دهم. اگر بازار در یک روند صعودی باشد، تمرکز را روی خرید در پولبک‌ها می‌گذارم و صبر می‌کنم تا آن امواج اصلاحی شکل بگیرند.

برعکس، در یک بازار با روند نزولی، اگر صعودهای سه موجی ببینم، این‌ها فرصت‌های من برای فروش در بازار هستند. اگر خواننده فقط با همین پنج الگو آشنا باشد، برایش بسیار مفید و راهگشا خواهد بود.



مجری: آیا این کار به صبر و حوصله زیادی نیاز ندارد؟

جفری کندی: ارزش اصلی اصول موجی این است که برای تحلیلگر یا معامله‌گر، چارچوب و بستری جهت مشاهده رفتار قیمت فراهم می‌کند. برای مثال، به شما اطلاع می‌دهد که درون یک موج پیشرو، پنج موج با برچسب‌های ۱، ۲، ۳، ۴ و ۵ دارید. حرکت موج پنجم، آخرین حرکت در این توالی است. در تحلیل تکنیکال ابزارهای بسیار کمی وجود دارند که به شما اجازه دهند تشخیص دهید این حرکت صعودی (این آخرین فشار رو به بالا) یک موج پایان‌دهنده است؛ اما نظریه امواج این امکان را برای شما فراهم می‌کند. باز هم تاکید می‌کنم، اصول موجی زمینه‌ای برای درک رفتار قیمت فراهم می‌کند. به همین دلیل، این به خودی خود یک روش معاملاتی نیست.

من برای آموزش نظریه امواج به سراسر دنیا سفر می‌کنم. تا به حال به هند، آفریقای جنوبی، استرالیا، سنگاپور و هنگ کنگ رفته‌ام. در این سفرها با افرادی روبرو می‌شوم که وقتی از آنها می‌پرسم «آیا نظریه امواج را مفید و ارزشمند می‌دانید؟»، در جواب می‌گویند «بله، من عاشقش هستم.»



اما وقتی می‌پرسم «آیا در معامله کردن با آن مشکل دارید؟»، باز هم جوابشان مثبت است. دلیل این موضوع ساده است. اصول موجی، یک روش معاملاتی نیست. شما از ابزار اشتباه برای کار اشتباه استفاده می‌کنید.

مجری: پس اصول موجی چیست؟

جفری کندی: ارزش اصلی اصول موجی که در کتاب «اصل موجی الیوت» اثر ای. جی. فراست و رابرت پرکتر آمده، این است که زمینه‌ای برای مشاهده رفتار قیمت فراهم می‌کند.

البته این نظریه قابلیت تطبیق و بومی‌سازی دارد و این دقیقاً همان چیزی است که من به عنوان یک متخصص الیوت روی آن تمرکز کرده‌ام. همیشه با خودم فکر می‌کنم اگر رالف الیوت ۱۰ یا ۲۰ سال دیگر زنده می‌ماند چه می‌کرد؟ به نظرم او در به کارگیری یافته‌هایش در مورد بازار، به‌ویژه از دیدگاه معاملاتی، بسیار جسورانه‌تر و تهاجمی‌تر عمل می‌کرد. این دقیقاً همان کاری است که من اینجا در شرکت EWI روی آن تمرکز دارم.



من به مواردی مثل این توجه می‌کنم که کجا باید وارد معامله شد، کجا باید خارج شد و چه زمانی باید ماشه معامله را کشید. نظریه امواج به این سؤالات پاسخ می‌دهد، اما باز هم می‌گوییم، درک درست این ابزار نیازمند زمان و تمرین است.

اما معامله‌گری، بحث متفاوتی است، زیرا من همان‌قدر که شیفته تحلیل تکنیکال هستم، به معامله‌گری هم علاقه دارم. آنچه درباره معامله‌گری آموخته‌ام این است که همه‌چیز به روانشناسی مربوط می‌شود. در زمینه اهمیت روانشناسی معاملات، برخی از افرادی که بیشترین تحسین و احترام را برایشان قائلم، مارک داگلاس در کتاب «معامله‌گر منضبط و ون کی. تارپ در برخی از کتاب‌هایش است. من هر دو نفر را بسیار تحسین می‌کنم زیرا آن‌ها دقیقاً به هدف زده‌اند که برای تبدیل شدن به یک معامله‌گر موفق و با ثبات چه چیزی لازم است: روانشناسی.

این نکته‌ای است که در تدریس‌هایم خیلی به آن اشاره می‌کنم: «موفقیت به خود فرد بستگی دارد، نه به ابزار».



فرض کنید به دو نفر کاغذ و قلم بدهم؛ این بدان معنا نیست که هر دو می‌توانند مانند شکسپیر بنویسند. درست است که هر دو ابزار یکسانی دارند، اما مهارتشان یکی نیست. به همین ترتیب، اگر به دو نفر، دو ابزار یا روش تحلیل تکنیکال مشابه بدهم، هرگز نتایج یکسانی به دست نخواهند آورد. به همین دلیل است که این کار به زمان، تمرین، انتظارات واقع‌بینانه و مشورت با افراد باتجربه نیاز دارد.

من هم به عنوان یک تحلیل‌گر و هم یک معامله‌گر، اشتباهات بسیار پرهزینه‌ای مرتکب شده‌ام، اما در کنار آن درس‌های بسیار ارزشمندی هم گرفته‌ام. این‌ها صرفاً بخشی از مسیر یادگیری و پیشرفت ما در حرفه معامله‌گری و تحلیل‌گری است. باز هم می‌گوییم، تمام عشق و علاقه من به نظریه امواج است. من برای آن ارزش زیادی قائلم، اما استفاده از آن مستلزم درک این موضوع است که این ابزار چه کارهایی می‌تواند انجام دهد و چه کارهایی را نمی‌تواند.

تمرکز اصلی من در EWI فقط آموزش اصول موجی به افراد نیست، بلکه آموزش نحوه به کارگیری آن در یک محیط معاملاتی در دنیای واقعی است.



مجری: شما گفتید که به سایر اندیکاتورهای تکنیکال هم علاقه دارید. آیا از آن‌ها در ترکیب با نظریه امواج برای کمک به تصمیم‌گیری جهت ورود و خروج استفاده می‌کنید؟

جفری کندی: قطعاً! تحلیل یعنی تسلط بر مشاهده. اگر شما یک تحلیل‌گر یا متخصص الیوت باشید، به بازار نگاه می‌کنید و درباره آنچه ممکن است رخ دهد، نظریه‌پردازی می‌کنید. از طرف دیگر، معامله‌گری ماهیتی فوری‌تر دارد. معامله‌گری بیشتر به معنای تسلط بر خود، احساسات، ذهن و سرمایه‌تان است.

تمرکز اصلی یک معامله‌گر بر آنچه «ممکن است» اتفاق بیفتد نیست، بلکه بر آنچه «در حال» اتفاق افتادن است، معطوف است. تفاوت میان یک تحلیل‌گر خوب و یک معامله‌گر خوب در همین است. یک تحلیل‌گر خوب باید احتمالات آنچه ممکن است رخ دهد را ارزیابی کند. یک معامله‌گر خوب باید بر آنچه در حال رخ دادن است تمرکز کند و از آن بهره‌برد.



وقتی به دنبال یک موقعیت معاملاتی بالقوه می‌گردم، همیشه با اصول موجی آغاز می‌کنم. این بوم نقاشی من است. من به دنبال الگوهای هستم که می‌شناسم. در واقع، ممکن است نمودار ۱۰۰ سهم را بررسی می‌کنم و از خودم می‌پرسم: «آیا الگوی آشنایی می‌بینم؟»

اگر چند ده نمودار را بررسی کنم، یک یا دو مورد را با الگوهای موج الیوت بسیار شفاف پیدا خواهم کرد. در آن نقطه، شروع به استفاده از ابزارهای دیگر می‌کنم. فرض کنید یک حرکت صعودی پنج‌موجی داریم که پس از آن یک اصلاح سه موجی ایجاد می‌شود. آن اصلاح سه موجی چیزی است که یک الیوت کار به آن «زیگزاگ» یا الگوی ۵-۳-۵ می‌گوید.

زمانی که اصلاح سه موجی را دیدم، کاری که در مرحله بعد انجام می‌دهم این است که به سراغ نمودارهای قیمتی درون روزی (زیر تایم فریم روزانه) می‌روم و اطمینان حاصل می‌کنم که هر موج از آن ساختار، دارای ریزموج‌های مناسب باشد. چون الگوی ۵-۳-۵ است، پس در موج A، می‌خواهم پنج موج ببینم که همپوشانی ندارند.



در موج B ، می‌خواهم یک حرکت قیمتی سه موجی ببینم، و سپس در موج C ، می‌خواهم یک حرکت پنج موجی دیگر ببینم. در حالت ایده‌آل، چون با یک زیگزاگ سر و کار داریم، دوست دارم ببینم که شیب موج C ملایم‌تر از چیزی باشد که در موج A اتفاق افتاده است. حالا من اندیکاتورهای مومنتوم خودم را وارد کار می‌کنم.

مجری: کدام اندیکاتورها؟

جفری کندی: من معمولاً به RSI ، MACD یا هیستوگرام MACD نگاه می‌کنم؛ زیرا می‌خواهم واگرایی را در قیمت و مومنتوم ببینم. فرض کنید از RSI استفاده می‌کنم. جایی که موج C باید فراتر از نقطه انتهایی موج A تمام شود، می‌خواهم مقدار RSI را در زمان ثبت آن نقطه انتهایی از موج C ببینم. من می‌خواهم یک «واگرایی صعودی» ببینم. من از اندیکاتورهای مومنتوم استفاده می‌کنم تا تایید کنم که این واقعاً یک ساختار A-B-C است. همزمان با شکل‌گیری موج C ، مومنتوم باید کاهش یابد.



فرض کنید من یک واگرایی صعودی بین قیمت و RSI ، یا قیمت و MACD ، یا قیمت و هیستوگرام MACD دارم. در آن نقطه دوست دارم ابزارهای دیگری را وارد کنم؛ مثلاً اگر بتوانم پنج موج نزولی را در موج C بشمارم، واگرایی هم دارم. حرکت نزولی قیمت در داخل خطوط موازی محصور شده است که یکی از ویژگی‌های کلیدی پرایس اکشن خلاف روند است. اگر نقطه پایان یا خاتمه موج C را شناسایی کرده باشم، دوست دارم یک الگوی «پوشای صعودی» یا شاید الگوی «ستاره صبحگاهی» را ببینم.

وقتی من این روش‌های مختلف را به کار می‌برم، به من کمک می‌کند تا یک استدلال محکم بسازم. می‌توانم بگویم: «از دیدگاه موج الیوت، ما یک حرکت کلاسیک پنج‌تایی رو به بالا و سه‌تایی رو به پایین داریم. من یک واگرایی صعودی دارم، یا نشانه‌های مومنتوم مناسب نیز موجود است.» این موضوع از این نتیجه‌گیری حمایت می‌کند که قیمت قرار است بالا برود.



سپس، در جایی که باور دارم نقطه پایان موج C فرا رسیده است، باید با دیدن الگوهای کندل استیک بازگشتی مناسب، تایید بیشتری بر ارزیابی خود از رفتار قیمت ببینم. چه بهتر که آن‌ها را در تایم فریم‌های چندگانه هم ببینم. همانطور که استیو نیسون آموزش می‌دهد، عالی است که شما یک الگوی پوشای صعودی در نمودار هفتگی داشته باشید، و در طول آن پنج روز معاملاتی، ممکن است یک الگوی بازگشتی ستاره صبحگاهی را در نمودار روزانه تجربه کنید. این همان روشی است که من برای ترکیب روش‌های مختلفی که تحلیل تکنیکال ارائه می‌دهد، می‌پسندم.

تحلیل تکنیکال یک حوزه مطالعاتی غنی است. بسیاری از کارهایی که رابرت ادواردز و جان مگی در مورد پرچم‌ها، پرچم‌های سه‌گوش و سر و شانه انجام دادند، هنوز به اندازه آن زمان کاربردی هستند. من در بسیاری از نوشته‌های خودم درباره الگوی سر و شانه صحبت می‌کنم.



یک نمونه عالی از یک سر و شانه بسیار زیبا در سویا مربوط به چند هفته پیش است. این یکی از بازارهایی است که من دنبال می‌کنم. من حدود ۲۰ بازار کالا (بازارهای اصلی) و حدود ۱۵۰ سهم را به صورت نسبتاً منظم دنبال می‌کنم.

مجری: تعداد بازارها زیاد است.

جفری کندی: وقتی در جورجیا تک تدریس می‌کنم، همیشه با این جمله شروع می‌کنم: «در خصوص تحلیل بازار، شما سه روش اصلی دارید: تحلیل کمی، تحلیل بنیادی و تحلیل تکنیکال.»

یکی از مزایای متعدد تحلیل تکنیکال (چون من دنبال الگوها می‌گردم) این است که می‌توانم به دلار استرالیا یا جفت ارز دلار استرالیا/دلار نیوزیلند نگاه کنم. اما فقط با گذشت دو یا سه دقیقه یا با چند کلیک موس، می‌توانم نمودار طلا را بررسی کنم و با اطمینان نظرم را در مورد روند طلا به شما بگویم. سپس با چند کلیک دیگر روی صفحه قیمت‌ها، می‌توانم مثلاً سهام اپل و گوگل را بررسی کنم و نظر کارشناسی‌ام را درباره آن‌ها ارائه دهم.



یکی از مزایای تحلیل تکنیکال و اصول موجی این است که به شما اجازه می‌دهد به سرعت در میان تایم‌فریم‌های متعدد و بازارهای متعدد حرکت کنید. یک تکنیکالیست می‌تواند به چندین بازار نگاه کند و در عرض چند دقیقه درباره آن بازارها نظر دهد.

مجری: بیایید درباره مدیریت سرمایه صحبت کنیم. شما از چه نوع استراتژی‌های مدیریت سرمایه‌ای استفاده می‌کنید؟

جفری کندی: اصطلاح مدیریت سرمایه بسیار شبیه اصطلاح تحلیل تکنیکال است. این یک عبارت کلی است که شامل تعدادی ایده‌های مختلف می‌شود. سبک معاملاتی من از دیدگاه مدیریت سرمایه بسیار محافظه‌کارانه است. من از کاری که اکثر حرفه‌ای‌ها انجام می‌دهند پیروی می‌کنم، که این است: هرگز بیش از ۱٪ تا ۳٪ از سرمایه خود را روی هیچ موقعیت معاملاتی خاصی ریسک نکنید. من اصلاً تمایلی ندارم وارد معامله‌ای شوم که نسبت ریسک به ریوارد (نسبت سود به زیان) آن کمتر از یک به سه باشد. اگر قرار است یک دلار ریسک کنم، می‌خواهم در مقابلش سه دلار سود کنم. من نمی‌خواهم برای به دست آوردن یک دلار، یک دلار ریسک کنم.



از طرف دیگر، من بسیار ایده «صبر برای تایید رفتار قیمت» را دوست دارم. من یک معامله‌گر بر اساس روند هستم. دوست دارم بازارهای رونددار را پیدا کنم؛ اگر بازار صعودی است، دوست دارم در پولبک‌ها بخرم. اگر نزولی است، دوست دارم در جهش‌های موقت بفروشم. من طرفدار شکار سقف‌ها و کف‌ها نیستم. من کاملاً راضی هستم که مثلاً از خیر چند درصد سود بگذرم، یا حتی در ۱۰ درصدی سقف یا ۱۰ درصدی کف وارد شوم. تلاش برای شکار سقف، یک بازی «ایگو» (نفسانی) است. هر جا که پای ایگوی شما در میان باشد، هرگز پایان خوشی ندارد؛ و این چیزی است که تارپ و داگلاس در آثارشان درباره روانشناسی به آن اشاره می‌کنند.

من به بیشتر افراد توصیه می‌کنم در معاملاتشان به شدت محافظه‌کار باشند. بسته به اینکه چه ابزاری معامله می‌کنید، این کار می‌تواند به شدت پرریسک باشد. برای مثال، اگر آپشن معامله می‌کنید، این یک بازی با اهرم (لوریج) بالاست. این بازی پیچیده‌ای است چون پای متغیرهای یونانی مثل تتا، دلتا، گاما و زمان به میان می‌آید. شما نه تنها باید جهت بازار را درست تشخیص دهید، بلکه باید زمان‌بندی درستی هم داشته باشید.



بازارهای آتی (فیوچرز) بازارهایی با اهرم بالا هستند و شما باید روی مدیریت سرمایه تمرکز کنید، یا حداقل به آن توجه داشته باشید. به این شکل فکر کنید: شما می‌توانید در یک روز با معامله گاز طبیعی ۲۰,۰۰۰ دلار به دست بیاورید، و به همین خاطر می‌توانید در یک روز با معامله گاز طبیعی ۲۰,۰۰۰ دلار از دست بدهید. متأسفانه، اکثر مردم نباید معامله کنند زیرا ریسک‌های ذاتی موجود در این کار را درک نمی‌کنند. ضرر کردن آسان است. شما همیشه درست نمی‌گویید. به همین دلیل است که مدیریت ریسک این قدر اهمیت است.

بزرگان بازار، حرفه‌ای‌ها و مدیران سرمایه‌ای که صدها میلیون یا میلیارد دلار پول در اختیار دارند، از قانون ۱٪ تا ۳٪ پیروی می‌کنند، زیرا با چنین محافظه‌کاری در تخصیص دارایی، آن‌ها برای بلندمدت معامله می‌کنند. آن‌ها لزوماً به انجام یک معامله فکر نمی‌کنند.

آن‌ها فقط می‌خواهند مطمئن شوند که در سه‌ماهه بعدی یا سال آینده همچنان در بازار حضور دارند، چون اگر سال آینده هنوز در بازی باشند، می‌توانند ضررها را جبران کنند. آن‌ها به این موضوع اطمینان دارند. آن‌ها اساساً برای «ماندگاری» معامله می‌کنند.



مجری: معامله‌گران خرد چگونه؟

جفری کندی: اغلب اوقات، معامله‌گران خرد از دیدن سودهای احتمالی هیجان‌زده می‌شوند و به همین دلیل، بیشتر پیش می‌آید که تمام سرمایه خود را درگیر یک معامله کنند. ممکن است دو یا سه بار پشت سر هم، یا حتی پنج یا شش بار شانس بیاورند. سپس آن یک معامله بزرگ پیش می‌آید که تمام سرمایه‌شان را بر باد می‌دهد. بنابراین مجبور می‌شوند عقب بنشینند یا مدتی کناره‌گیری کنند تا بتوانند حساب معاملاتی دیگری جور کنند و برگردند.

مدیریت ریسک تماماً درباره «ثبات» و «ماندگاری» است. درست مثل بازگشت به داستان لاک‌پشت و خرگوش است. شما باید به دنبال سودهای آهسته یا کوچک اما مستمر باشید. فکر می‌کنم مارک داگلاس در کتاب «معامله‌گر منضبط» به طور ویژه در این باره صحبت می‌کند؛ اهمیت تمرکز بر سودهای کوچک و مستمر به جای اینکه هر بار که پای معامله می‌روید، سعی کنید یک سود بزرگ و ناگهانی کسب کنید.



بسیاری از مردم این تصور غلط را دارند که معامله‌گری یعنی کسب پول آسان. هیچ چیز آسانی در معامله‌گری موفق وجود ندارد. این کار سخت است. بعضی روزها آرزو می‌کنم کاش یک کارگری ساده داشتم تا حداقل خیالم از بابت حقوقم راحت بود. (البته شوخی می‌کنه، جدی نگیرید 😊) کاری که ما به عنوان تکنیکال‌یست، تحلیلگران حرفه‌ای و معامله‌گران حرفه‌ای انجام می‌دهیم، کار بسیار سختی است. کسانی که سال به سال عملکرد خوب و باثباتی دارند، معمولاً سخت‌کوش‌ترین افراد هستند.

متأسفانه، چشمان بسیاری از مردم با فکر کردن به این جملات برق می‌زند که: «اگر آن زمان آن آپشن‌ها را خریده بودم، می‌توانستم پولم را ۱۰ برابر کنم، یا پولم را ۴۰۰٪ یا ۵۰۰٪ رشد دهم.» خب، این حرف درست است، اما در بازار نمی‌توانید بازی «چه می‌شد اگر...» را راه بیندازید.

تحلیل‌گر بودن و معامله‌گر بودن به دو مجموعه مهارت کاملاً متفاوت نیاز دارد. شما به عنوان یک تحلیل‌گر، استاد مشاهده هستید و تمرکزتان روی چیزهایی است که ممکن است اتفاق بیفتد.



اما به عنوان یک معامله‌گر، تمرکز اصلی شما روی چیزی است که در حال حاضر دارد اتفاق می‌افتد. فارغ از اینکه فکر می‌کنید بازار در حال رسیدن به سقف خود است یا نه، اگر روند صعودی است، به عنوان یک معامله‌گر باید با آن همراه شوید. واگرایی مثال خوبی برای چیزی است که به آن اشاره می‌کنم.

به عنوان یک تحلیلگر، اگر به یک ابزار مومنتوم نگاه کنم و واگرایی ببینم، خب، این نشان‌دهنده ضعف بازار است. اما به عنوان یک معامله‌گر، باید روی آنچه در حال رخ دادن است تمرکز کنم، نه آنچه ممکن است رخ دهد. اگر ببینم روند روزانه صعودی است، باید در بازار خرید کنم. چطور خودم را راضی کنم با وجود اینکه واگرایی دارم (که به معنای کاهش مومنتوم، ضعف احتمالی و تغییر روند احتمالی است) معامله کنم؟ من باید به عنوان معامله‌گر روی آنچه در حال وقوع است تمرکز کنم. روند صعودی است. چطور این دو را با هم پیوند دهم؟



اینجاست که مدیریت ریسک وارد عمل می‌شود. برای مثال، شما مجاز هستید تا سقف ۱۰۰,۰۰۰ دلار خرید انجام دهید. اگر می‌بینید که نشانه‌های واگرایی در بازار ظاهر شده است، ممکن است به خودتان بگویید: «من باید روند را معامله کنم و روند صعودی است، اما به خاطر این واگرایی، من با تمام سرمایه وارد نمی‌شوم.»

بنابراین فقط با ۵۰٪، یا شاید حتی ۲۰٪ حجم وارد می‌شوید، اما اگر تا ۷۵٪ یا ۸۰٪ سرمایه‌گذاری کنید، باید حد ضرر بسیار نزدیکی برای موقعیت معاملاتی داشته باشید. این دقیقاً نحوه عملکرد مدیریت ریسک است و نشان می‌دهد که چگونه به عنوان یک معامله‌گر، تمرکزتان را روی اتفاقات حال حاضر می‌گذارید و تناقضات را حل می‌کنید.

البته، زمانی که کلاه تحلیل‌گری‌تان را بر سر می‌گذارید، باید احتمالات آینده و پتانسیل واگرایی را هم در نظر بگیرید؛ چرا که من بازارهایی را دیده‌ام که واگرایی در آن‌ها تا شش ماه هم ادامه داشته است. تحلیل‌گران بر اساس آنچه «ممکن است» رخ دهد معامله می‌کنند، در حالی که معامله‌گران بر اساس آنچه «در حال رخ دادن است» معامله می‌کنند.



مجری: با توجه به اینکه شما حدود ۲۰ کالا و تقریباً ۱۵۰ سهم را دنبال می‌کنید، بیشتر روی کدام یک معامله انجام می‌دهید؟

جفری کندی: من اصلاً کالاهای زیادی معامله نمی‌کنم. شغل رسمی من در EWI تحلیلگر ارشد کالا است. تمرکز اصلی من بر بازارهای کالا است؛ یعنی محصولات کشاورزی، غلات و دام. شاید سالی یک بار، شانسم را در یک کالا امتحان کنم شاید سالی یک بار فرصتی پیش بیاید که روی یک کالا معامله کنم. من به سادگی کالاها را معامله نمی‌کنم و دلیلش هم این است که آن‌ها را تحلیل می‌کنم. همچنین من خبرنامه‌نویس هم هستم، بنابراین هر روز درباره مشاهداتم از بازارها می‌نویسم.

دلیل اینکه دوست ندارم در بازارهایی که تحلیل می‌کنم معامله کنم، این است که نمی‌خواهم دچار تعصب شوم. نمی‌خواهم در بازار قهوه دید صعودی (پوزیشن خرید) داشته باشم و بعد در خبرنامه‌ام هم با دید صعودی درباره قهوه بنویسم. نمی‌خواهم نظرم یا تحلیل‌هایم صرفاً به خاطر اینکه موقعیت معاملاتی در بازار دارم، تحت‌الشعاع قرار گیرد.



این طوری می‌توانم عقب بنشینم و بگویم: «بسیار خب، این چیزی است که من می‌بینم.» من بیشتر تمایل دارم روی تک‌سهم‌ها و برخی از صندوق‌های قابل معامله را معامله کنم. من سهام را دوست دارم و عمدتاً آن‌ها را به صورت مستقیم یا از طریق قراردادهای آپشن معامله می‌کنم.

مجری: تلاش برای سر در آوردن از امواج الیوت اغلب شبیه یک بازی حدس و گمان به نظر می‌رسد. وقتی یک الگورا A-B-C در نظر می‌گیرید و C در نهایت C از آب در نمی‌آید و C واقعی حدود ۴۰ یارد جلوتر است، چه اتفاقی می‌افتد؟

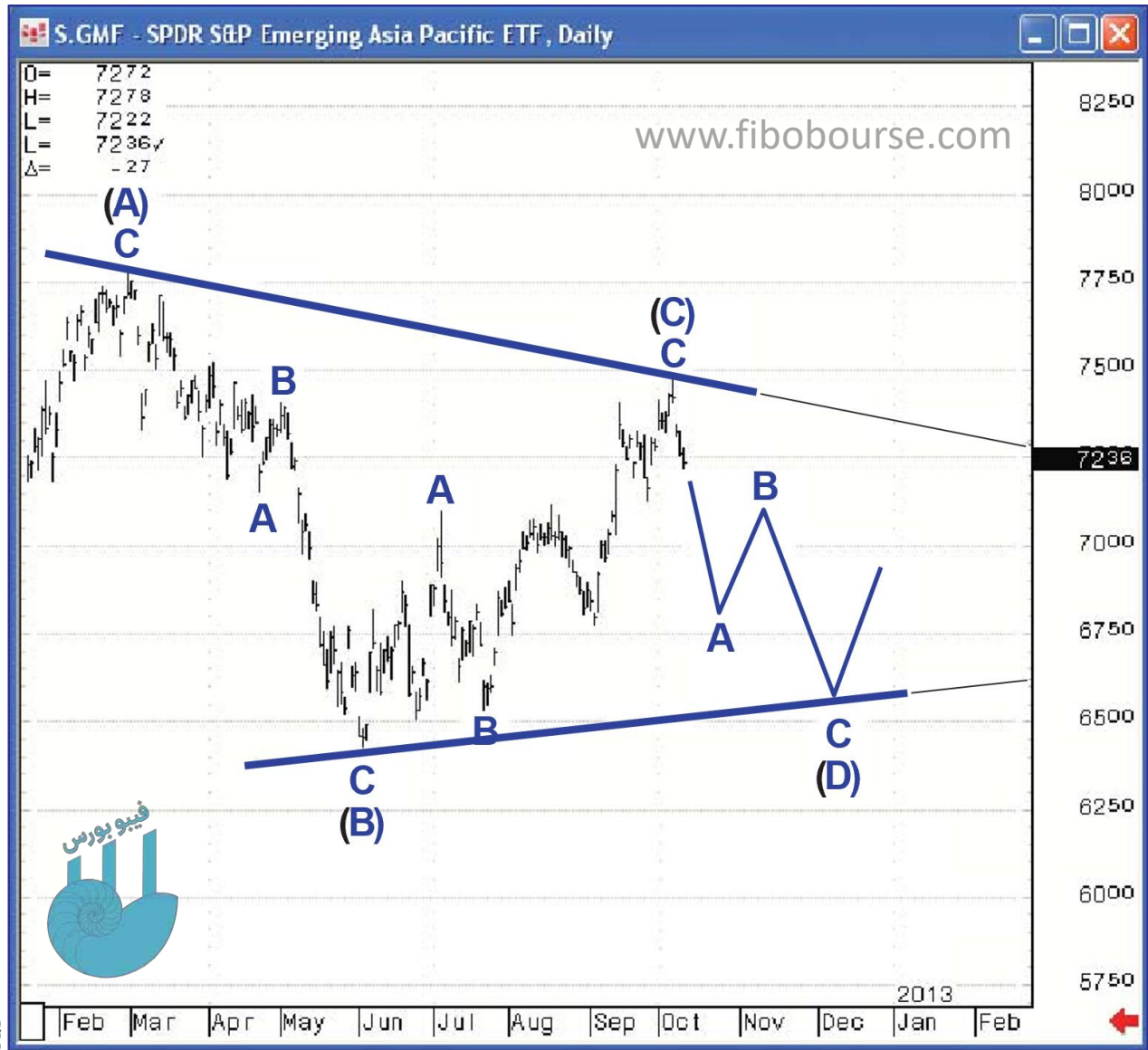
جفری کندی: این موضوع به یک اصل ساده برمی‌گردد. یادتان هست که می‌گفتم هر وقت به دنبال یک موقعیت معاملاتی می‌گردم، دنبال الگویی هستم که آن را بشناسم؟ من ممکن است حدود ۱۰۰ نمودار سهام را بگردم تا یک الگوی موجی خوب و آشنا پیدا کنم. در معامله‌گری، همه‌چیز به «کیفیت» بستگی دارد، نه «کمیت». وقتی به یک نمودار قیمتی نگاه می‌کنید، باید واقعاً به دنبال یک نمونه‌ی کلاسیک و کتابی باشید.



شما به دنبال الگویی هستید که در نمودار قیمت خودنمایی کند و بدون هیچ شکی بدانید که این یک صعود پنج‌موجی یا یک نزول سه‌موجی است. بدانید که این یک الگوی فلت یا یک مثلث است .

جان کلام این است که وقتی به نمودار قیمتی نگاه می‌کنم تا الگوی موج الیوت را بیابم، می‌خواهم بتوانم آن را در کسری از ثانیه یا شاید یک یا دو ثانیه شناسایی کنم. اگر بیشتر از آن وقت بگذارم، ذهن من طوری تنظیم شده که دنبال چیز دیگری بگردد.

این موضوع ما را به جنبه مهم دیگری می‌رساند؛ چیزی که در طول این سال‌ها یاد گرفته‌ام. اگر به نمودار قیمتی نگاه می‌کنید و الگوی آشنایی در آن نمی‌بینید (تصویر ۱) ، باید به سراغ نمودار دیگری بروید. شما هرگز نباید در شرایط مبهم و خاکستری معامله کنید. باید بدانید در بازار چه می‌گذرد. باید الگویی را ببینید که برایتان کاملاً آشنا و قابل تشخیص باشد



006



شما در شرایط سیاه معامله می‌کنید. در شرایط سفید معامله می‌کنید. اما هرگز نباید در شرایط مبهم و خاکستری وارد معامله شوید. اگر شکی در کار است و تصویر واضحی نمی‌بینید، از آن عبور کنید و به سراغ نموداری بروید که وضعیت روشنی دارد. این یکی از مزایای معامله‌گر خرد بودن است و اصلاً همین موضوع است که معامله‌گری را لذت‌بخش می‌کند. شما می‌توانید نمودار ۵۰۰ سهم مختلف را بررسی کنید و من از بین این ۵۰۰ سهم، می‌توانم یک الگوی موجی کاملاً واضح پیدا کنم؛ درست شبیه به نمونه‌ای که در

تصویر ۲ می‌بینید.





با این وجود، من می‌توانم به هر نمودار قیمتی نگاه کنم و یک شمارش موجی به شما ارائه دهم. اما فقط به این خاطر که می‌توانید طبق اصول موجی، یک نمودار قیمت را بشمارید یا برچسب‌گذاری کنید، به این معنی نیست که یک معامله با احتمال موفقیت بالا در دست دارید. این تفاوت بسیار مهمی بین فضای آکادمیک و دنیای واقعی است.

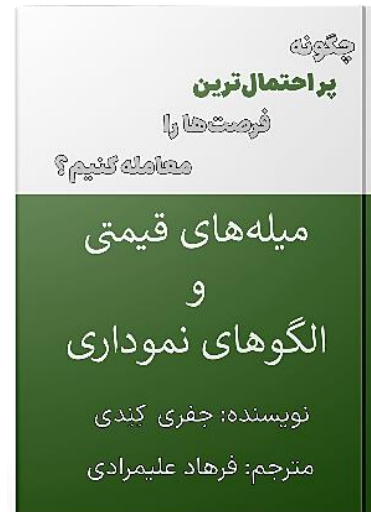
ممنون که با ما صحبت کردی، جف.



کتاب‌های جفری کِنِدی

آماده برای شما ترجمه شده

۳ جلد کتاب تخصصی بازارهای مالی نوشته جفری کِنِدی
(تحلیل گر موسسه بین المللی امواج الیوت)



امکان تهیه این کتاب ها به صورت جداگانه **وجود دارد!!!**

www.fibobourse.com



کتاب میله‌های قیمتی و الگوهای نموداری شما را با روش‌ها و الگوهای خاص تحلیلی آشنا می‌کند.
در این کتاب به تکنیک‌ها و استراتژی‌های خاصی پرداخته شده است که مشابه آن را در هیچ منبعی نیست.
نویسنده این کتاب نیز جفری کندی بوده و ترجمه آن توسط آکادمی فیبو بورس صورت گرفته است.
مطالب این کتاب در کنار کتاب میانگین متحرک، استراتژی معاملاتی بینظیری را ایجاد می‌کند!
کتاب به صورت الکترونیکی یا همان PDF است.

چگونه
پراحتمال‌ترین
فرصت‌ها را
معامله کنیم؟

میله‌های قیمتی و الگوهای نموداری

نویسنده: جفری کندی
مترجم: فرهاد علیمرادی

چگونه
پراحتمال‌ترین
فرصت‌ها را
معامله کنیم؟

شکاف‌های قیمتی

نویسنده: جفری کندی
مترجم: فرهاد علیمرادی

www.fibobourse.com

شاید شما در مورد شکاف‌های قیمتی یا همان گپ‌های قیمتی مطالبی را شنیده باشید، اما می‌خواهم به شما بگویم که قطعا تمام موضوع را نمی‌دانید!
این کتاب متفاوت‌تر از هر آن چیزی است که در مورد شکاف‌های قیمتی می‌دانید!
مطالب این کتاب شما را با کاربردهای منحصر به فرد شکاف‌های قیمتی آشنا کرده و همچنین استراتژی‌های معاملاتی مبتنی بر شکاف‌ها را توضیح می‌دهد!
کتاب به صورت الکترونیکی یا همان PDF است.

www.fibobourse.com



در این کتاب شما را با مادر تمام اندیکاتورها، یعنی میانگین متحرک، آشنا خواهیم کرد.

مزیت بزرگ این کتاب استراتژی‌ها و روش‌های تحلیل منحصر به فرد آن بوده که باعث می‌شود تحلیل‌های حرفه‌ای تر انجام دهید و سود بیشتری کسب کنید!

به عنوان مثال می‌آموزید که میانگین‌های متحرک را چگونه با امواج الیوت ترکیب کنید و یا از چگونه از سیستم معاملاتی چراغ راهنما استفاده کنید!

نویسنده این کتاب نیز جفری کندی بوده و ترجمه آن توسط آکادمی فیبو بورس صورت گرفته است.

کتاب به صورت الکترونیکی یا همان PDF است.